

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

کلام مرحوم شیخ این شد که اگر یک عملی از مستحبات عبادیه باشد و نفعی هم از آن به غیر تصور نشود در چنین صورتی اجاره بر چنین عملی جایز نیست و اجرت بر آن هم حرام است ولی اگر به نحوی باشد که یک نفعی به دیگری در آن تصور بشود ممکن است اجرت را بلاشکال بدانیم. «انه قد ظهر مما ذكرناه من عدم جواز الاستئجار على المستحب... و ان يرجع نفع منه الى الغير لاجله يصح الاستئجار كالاتجار بدخول الوقت و الاجتراء به في الصلاة.»

بنابراین می شود این طور استفاده کرد که اگر مستحب، مستحب عبادی نباشد مثل مستحبات نظامیه از جمله همین شغل قضاوت که فقها آن را لوخلی و طبعه مستحب می دانند، اخذ اجرت بر آن مشکلی ندارد بلکه اگر واجب نظامی باشد ممکن است خدشه هایی وارد بشود.

اگر مصادیق در همین مستحبات عبادی پیدا شود که ایصال النفع الی الغير باشد و اجاره بر منفعت باشد اشکالی ندارد و در حقیقت نه تنها شیخ بلکه خود شیخ از شهید در ذکری نقل می کند که قول اکثر است و همچنین از شهید در روضه نقل می کند که قول اشهر است و همچنین از علامه در مختلف نقل می کند که قول مشهور است هرچند قول مخالف را به محقق کرکی در جامع المقاصد نسبت می دهد. (مکاسب ج 1 ص 459) بر خلاف جایی که نفعی به غیر نمی رساند به همین دلیل شیخ بر مدار دلیل اول حرکت فرمود: «لانه لايفعله عن الغير.»

دلیل دوم شیخ که به عنوان محکی خلاف نقل می کند اجماع است، «وبالاجماع كما عن محكي الخلافعبادة يعتبر فيه وقوعه لله و لايجوز ان يستحقه الغير.» مباحث مفصل این را در بحث اجرت قاضی بحث کردیم که کار مستحب کاری است برای خدا و مالک آن خدا است و کسی هم در ملکیت نمی تواند با خدا شریک شود بنابراین

مستأجر در اجاره ابدان نمی تواند مستحق عمل عبادی بشود و بابت چیزی که مالک نمی شود نباید اجری هم بپردازد، شیخ می گوید این مطلب مورد اجماع است.

هر دو دلیل شیخ محل نقاش است.

اولا در مورد دلیل اول که فرمودند عمل مستحب عبادی عملی است که فاعل برای خودش انجام می دهد، می گوییم حتی بالاتر در واجب عبادی که شخص باید برای خدا انجام بدهد و لایفعله للغير چون عمل واجب یا مستحب نیازمند قصد قربت است، در ما نحن فیه اگر چنانچه فرض کنیم یک مکلفی عمل واجب یا مستحب را که باید با قصد قربت باشد تا به ملک خدا دربیاید را محل عقد اجاره قرار داد منتهی اگر گفتیم عبد به داعی اجرت آن عمل را انجام داد لازمه اشتراط قصد قربت این می شود که این عمل کفایت از عبادت نکند و عمل عبادی نشود و مبرء ذمه مکلف نشده است و در مستحبات هم باید بگوییم عمل موجب ثواب نمی شود و در حقیقت کاری انجام داده، ثواب کار مستحبی به او نمی رسد چون وصول ثواب منوط به قصد قربت است ولی چه دلیلی دارد که آن را ملازم با بطلان عقد اجاره قرار بدهیم؟ خوب می گوییم صلاتی که موضوع عقد اجاره بود مبرء ذمه نیست.. این اشکال که در اجاره، عمل باید به ملک مستأجر دربیاید نیز برای فرضی است که عمل با قصد قربت اتیان شود ولی در فرض ما اصلا عمل با قصد قربت نبوده بلکه با قصد اجرت بوده بنابراین اصلا ملک خدا واقع نشده است.

و الحمد لله رب العالمین